

دو یادداشت درباره‌ی اندیشه‌ی ژان لوک نانس

نوشته‌ی ایلان وال^۱

ترجمه‌ی نریمان جهانزاد

۱- اکو-تکنیک

نانسی اصطلاح اکو-تکنیک را برای توصیف ترکیب سیاسی-اقتصادی جهانی معاصر جعل می‌کند. هیلپس می‌لر توضیح می‌دهد که «اکو» از واژه‌ی یونانی اویکوس به معنی خانه یا منزل می‌آید. پیشوند «eco» امروزه بیشتر برای اشاره به محیط عام و فراگیری بکار می‌رود که در آن انواع و اقسام مخلوقات «زنده» ساکن‌اند (هیلپس می‌لر، ۲۰۱۲، ۶۶). بنابراین، مضمون مورد نظر در این اصطلاح نحوه‌ی تعیین یافتن و چارچوب یافتن «اکو» به لحاظ تکنولوژیکی است.

به عقیده‌ی نانس، اکوتکنیک پیوندی سخت با جهانی‌شدن دارد که باید به عنوان پدیده‌ای دوجوهی تحلیلش کرد: یعنی [اول] به مثابه چارچوب بندی اکوتکنولوژیکی جهان در سرمایه‌داری جهانی، و [دوم] به معنای موندیالیزاسیون یا تشکلی جهان یا جهان‌سازی (world-formation) که «ارجاع و پیوند با افق جهان را، به عنوان فضای مناسبات انسانی و فضای معنای مشترک و تسهیم‌شده، حفظ می‌کند و برقرار می‌دارد» (رافول و پتیگرو، ۲۰۰۷، ۲). به این ترتیب، اکوتکنیک وجهی از نقد جهانی‌شدن است و به تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی جهان اشاره دارد: «جدایی متمولین از فقرا؛ ادغام‌شدگان از مطرودان؛ و شمال از جنوب» (نانسی، ۲۰۰۰، ۱۳۵). اکوتکنیک منظومه‌ی «سیاسی-اقتصادی» قابل تمایز از حاکمیت است و «تمام کارکردهای حاکمیت را اوراق می‌کند، آن را تضعیف می‌کند و مختل می‌سازد، غیر از آنهایی که عملاً با قدرت اکوتکنیکی منطبق‌اند» (نانسی، ۲۰۰۰، ۶-۱۳۵).

اکوتکنیک را می‌توان با «زیست‌سیاست» مقایسه کرد. درحالی‌که زیست‌سیاست بر پیوند میان زندگی (بیوس/ زوئه) و سیاست تأکید می‌گذارد، اکوتکنیک بر نحوه‌ی قاب‌بندی شدن جهان به لحاظ تکنولوژیکی تأکید می‌کند. نانس، به عوض سیاست زندگی همراه با شکاف خاستگاهی‌اش (زوئه/بیوس)، می‌گوید «این فیگور مقدر^۲ (نژاد یا کارگر انسانی) است که جای فیگورهای کلاسیک حاکمیت را می‌گیرد» (نانسی، ۲۰۰۷، ۹۴). فیگورهای مقدر «نژاد» یا «کارگر انسانی» به منزله‌ی «حیات طبیعی» بازساماندهی می‌شوند، اما دیگر با نوعی شکل «زندگی» صرف و ساده مطابقت ندارند. بلکه، پیداست که - به اصطلاح- «حیات طبیعی» (از تولیدش گرفته تا بقاءش، نیازهایش، و نمایندگان‌اش، خواه انسانی، حیوانی، نباتی یا ویروسی) زین پس از مجموعه شرایط موسوم به «تکنولوژیکی» انفکاک‌ناپذیر است، و مقوم آن چیزی است که باید آن را اکوتکنولوژی خواند، که در آن هر نوع «طبیعتی» برای ما (و توسط ما) ساخته و پرداخته می‌شود. (نانسی، ۲۰۰۷، ۹۴).

مهمترین نکته به نزد نانس این است که زیست‌سیاست جهانی می‌سازد که درحال بی‌جهان (immonde) شدن است. «جهان دقیقاً آن چیزی است که در آن برای همگان جایی هست: جایی راستین که در آن امور براستی مجال رخ دادن داشته باشند» (نانسی، ۲۰۰۷، ۴۲). زیست‌سیاست دلالت دارد بر فرایند مدیریت زندگی؛ که در آن زندگی به «حیات برهنه» فروکاسته می‌شود و «رخ دادن» راستین انکار می‌شود. فضای اردوگاه به روشنی تمام از این تلاش برای نفی «جهان‌سازی» حکایت می‌کند (بنگرید به آگامبن، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹، ۲۰۰۵). نانس می‌گوید «جهان» در این شرایط، یا «جهان‌سازی»، یگانه شکل دقیق [- زیست‌سیاست] است (نانسی، ۲۰۰۷، ۹۵). به این ترتیب او تحلیل زیست‌سیاست را معطوف می‌کند به سوی مسأله‌ی «جهان‌سازی»، و بطور دقیق‌تر، به اکوتکنیک.

¹ www.criticallegalthinking.com/2013/02/28/eco-technics-notes-on-the-thought-of-jean-luc-nancy/

² destinal

Bibliography

- Agamben, G (1998) *Homo Sacer: Sovereign Power and Bare Life* (Stanford: Stanford University Press)
- Agamben, G (1999) *Remnants of Auschwitz* (New York: Zone Books)
- Agamben, G (2005) *State of Exception* (Chicago: University of Chicago Press)
- Hillis Miller, J (2012) 'Ecotechnics', in Cohen, T *Telemorphosis: Theory in the Era of Climate Change Vol 1*, (Ann Arbor: Open Humanities Press)
- James, I (2005) 'On Interrupted Myth,' 9.4 *Journal for Cultural Research*, p331
- Nancy, J-L (1991) *The Inoperative Community* (Minneapolis: University of Minnesota Press)
- Nancy, J-L (1993) *The Experience of Freedom* (Stanford: Stanford University Press)
- Nancy, J-L (2000) *Being Singular Plural*, (Minneapolis: University of Minnesota Press)
- Nancy, J-L (2007) *The Creation of the World*, (New York: State University of New York Press)
- Nancy, J-L (2008) *Philosophical Chronicles*, (New York: Fordham University Press)
- Nancy, J-L (2012) 'From the imperative to law' in Hutchens, B, *Jean Luc Nancy, Justice, Legality and World*, (London: Continuum)
- Nancy, J-L and Lacoue-Labarthes, P (1997) *Retreating the political*, (Abingdon: Routledge)
- Raffoul, F and Pettigrew, D (2007) 'Translator's Introduction', in Nancy, J-L, *The Creation of the World* (New York: State University of New York Press)

۲- سیاست و امر سیاسی^۳

در سال ۲۰۰۳ نانسی یک سخنرانی رادیویی فلسفی جمع و جور و مقدماتی اجرا کرد که در آن به موضوع سیاست و امر سیاسی پرداخت. او با مرور کار متقدم‌اش با فیلیپ لاکولابارت در مرکز پژوهش‌های فلسفی در باب امر سیاسی، به استفاده‌ی مفرضی که از اصطلاح «امر سیاسی» شده است اشاره کرد. وقتی ادعا می‌کنیم همه‌چیز سیاسی است، سیاست کیفیت و خاص‌بودگی‌اش را از کف می‌دهد و به مفهومی «توتالیتیر» بدل می‌شود. توتالیتیر به این معنا که «افق اندیشه عبارتست از افق نوعی انجذاب و فروبلعیدن «سیاسی» جمیع قلمروهای وجود» (نانسی، ۲۰۰۸، ۲۵). در مواجهه با چنین فروبلعیدن فراگیری است که نانسی از حرکت تحلیلی تمایزگذاری میان امر سیاسی (le politique) و سیاست (la politique) سخن می‌راند. سیاست دلالت دارد بر رفت و برگشت و تکاپوی مداوم هرروزه‌ی عرصه‌ی سیاسی نمایندگی،^۴ ولی امر سیاسی آن چیزی است که در سیاست «سیاسی‌ترین» است.^۵ «گویی "امر سیاسی" نمودار اصالت^۶ چیز است- که از آن طریق تلویحاً خاص‌بودگی‌اش، و از آن راه، جدایی و استقلال نسبی‌اش را بازمی‌یابد (نانسی، ۲۰۰۸، ۲۷).

تمایز میان سیاست و امر سیاسی در اواخر دهه‌ی هفتاد توسط کلود لوفور برسر زبان‌ها افتاد. لوفور به امر سیاسی به عنوان حالتی می‌نگریست که در آن، جامعه به عنوان قسمی وحدت، از رهگذر جایگاه اینگ تهی پادشاه، تولید شده بود. سیاست، از سوی دیگر، عبارت بود از برهم‌کنش قوای متعارض^۷ در این وحدت. لوفور گفت در دموکراسی، امر سیاسی فضای نمادین (تهی) مرجعیت [یا اتوریتته] است. در غیاب پادشاه، مشروعیت همواره محل پرسش باقی می‌ماند. به این اعتنا، امر سیاسی دال بر فضای تنازع و ستیزه‌ی خود شالوده‌ی قدرت است. وقتی نانسی و لاکولابارت مرکز تحقیقات فلسفی در باب امر سیاسی را در ۱۹۸۲ راه انداختند، به آن به عنوان فضایی می‌نگریستند برای «پرسش‌گری فلسفی از امر سیاسی» و «پرسش‌گری از امر فلسفی در باب امر سیاسی» (نانسی و لاکولابارت، ۱۹۹۷، ۱۰۸). آنها ادعا کردند که اتخاذ چنین رویکردی حائز اهمیت است چرا که امر سیاسی از سیاست روی گردانده است- امر سیاسی پس‌نشسته است. بنابراین، علوم سیاسی و نظریه‌ی سیاسی سنتی و متداول، قادر به اندیشیدن به امر سیاسی نبودند، چرا که صرفاً سیاست را به عنوان موضوع [بژه] خود لحاظ می‌کرد. به این ترتیب، نانسی هم با اندیشه‌ی لوفور هم‌دل و هم مخالف است: او می‌گوید امر سیاسی «سازمان جامعه را تعیین نمی‌بخشد بلکه وضع و سرشت^۸ خود اجتماع را معین می‌کند» (نانسی؛ ۱۹۹۱، ۴۰). باری، نانسی در عین حال با طی کردن مسیری فلسفی‌تر ادعا می‌کند که امر سیاسی ذات سیاست است.

نانسی و لاکولابارت مسأله‌ای را تشخیص می‌دهند که آن را «پس‌نشینی امر سیاسی»^۹ می‌خوانند. عبارتی که اشاره دارد به وضع یا حالتی:

³ <https://criticallegalthinking.com/2013/02/20/politics-and-the-political-notes-on-the-thought-of-jean-luc-nancy/>

⁴ everyday to- and fro- of the representative political arena

⁵ 'most political' in politics

⁶ nobility

⁷ interplay of conflicting powers

⁸ disposition

⁹ retreat [retrait] of the political

که مسأله‌ی امر سیاسی (یعنی مسأله‌ی مربوط به حاق سرشت یا ذاتش) عقب می‌نشیند و پس می‌رود به درون نوعی بدهت یا خود-دادگی؛^{۱۰} که در آن، آن چیزی که در سیاست سیاسی است، بدیهی و مسلم فرض می‌شود یا نوعی بدهت کلاً پذیرفته شده به آن بار می‌شود. (جیمز، ۲۰۰۵، ۳۳۶).

دوران ما دیگر با سرشت امر سیاسی سر و کاری ندارد، بلکه با چنین مسأله‌ای به عنوان امری پیشاپیش «مفروض و مشخص» برخورد می‌شود. مثلاً در نولیبرالیسم پیشاپیش مفروض گرفته می‌شود که سیاست آن امری است که پس از و همچون تالی اقتصاد پدید می‌آید و نهایتاً اقتصاد موجب و موجد آن است. در یک حرکت کلاسیک و اساسانه، نانسی و لاکولبارت با اصطلاح «retreat» بازی می‌کنند. آنها تأکید می‌کنند که روی‌گردانی و پس‌نشینی امر سیاسی از سیاست، باید به ما مجال دهد تا راه‌های جدید تفکر را از طریق «پرداختن-مجدد»^{۱۱} یا باز-ردیابی^{۱۲} امر سیاسی، بکشاییم. به این موضوع می‌توان از خلال قسمی پرسش‌گری فلسفی اندیشید که از سیاست روی می‌گرداند و اعراض می‌کند تا به مسأله‌ی امر سیاسی نزدیک شود.

نانسی در متکثر تکین بودن^{۱۳} بیشتر در این موضوع غور و خوض می‌کند و دو نحوه‌ی عقب‌نشینی امر سیاسی را توضیح می‌دهد. نخست، سیاست به وادی قانون فرومی‌غلند. قانون حقوق بشر همیشه پیشاپیش پاسخ‌هایی سهل و ساده به مسأله‌ی امر سیاسی می‌دهد. به دیگر سخن، حقوق بشر قانون بین‌الملل سیاست را در نوعی تأکید بر یک چارچوب حقوقی فراگیر می‌گنجاند. این نقد برای خواننده‌های آگامبن و فوکو آشناست. اما نانسی تأکید می‌کند که وجه دیگر این عدول سیاست در قانون حالت و وضعیتی است که در آن «انتزاع صوری قانون، بی‌تردید در قبال هر مشارکتی و هر رابطه‌ای "برخوردی برحق و منصفانه" دارد، اما به این حق و انصاف هیچ معنایی جز خودش نمی‌دهد» (نانسی، ۲۰۰۰، ۴۷). به این ترتیب، قانون به قسمی رمزنگاری^{۱۴} برای «واقعیت رابطه‌ی نیروها-چه نیروهای تکنیکی اقتصادی یا نیروهای اشتیاق» (نانسی، ۲۰۰۰، ۴۷) تبدیل می‌گردد.

به موازات این عدول سیاست به قانون، قسمی دیگر از عقب‌نشینی و روگردانی امر سیاسی هم وجود دارد: آنچه موقعیت‌گرایان^{۱۵} آن را جامعه‌ی نمایش^{۱۶} می‌خوانند. در این حالت دوم، امر سیاسی به «قسمی خود-بازنمایی^{۱۷} عدول می‌کند که دیگر به یک خاستگاه ارجاع ندارد، بلکه فقط به خلأ و تهیگی آینه‌وارگی^{۱۸} [یا نمایش‌وارگی] خودش راجع است» (نانسی، ۲۰۰۰، ۴۷). نانسی در اینجا نقد موقعیت‌گرایان بر جامعه‌ی سرمایه‌داری متأخر را تکرار می‌کند، اما با یک تفاوت اساسی. در جامعه‌ی نمایش، بازنمایی «پیروز می‌شود و هم امر استعلایی و هم امر انضمامی را بالتمام فرومی‌بلعد» (نانسی، ۲۰۰۰، ۴۹). اما، چون امر نمایشی سراسر مصرف‌گر و بلعنده است، هیچ راهی ندارد جز رفتن به درون خود بازنمایی:

نکوهش نمود محض براهتی به درون نمود محض نقل مکان می‌کند، چرا که هیچ راهی ندارد جز آنکه امر راستین و اصیل (یعنی نا-نمود) را جز به عنوان امری که در تقابلی مبهم با امر نمایشی است تصویر کند. از آنجاکه امر

¹⁰ evidence or self-giveness

¹¹ Re-treating

¹² Re-tracing

¹³ Being singular plural

¹⁴ cipher

¹⁵ situationists

¹⁶ society of the spectacle

¹⁷ a self representation

¹⁸ specularity

نمایشی کل فضا را اشغال می‌کند، نقطه‌ی مقابل آن، خود را تنها می‌تواند به عنوان نوعی راز به دست نیامدنی یک خصلت خاستگاهی مخزون در پس پشت نموده‌ها بشناساند. به همین دلیل است که نقطه‌ی مقابل «مجاز» فریب‌آمیز،^{۱۹} «تخیل» خلاق^{۲۰} است، الگویی که برایش همچنان چیزی شبیه به نبوغ رمانتیک است (نانسی، ۲۰۰۰، ۵۱-۲).

نانسی به ما می‌گوید که نقد موقعیت‌گرایان سخت به درک «جامعه‌ای در معرض خویش»^{۲۱} نزدیک است، جامعه‌ای که اجتماعی بودنش را تحت هیچ افقی جز خودش برپا نمی‌کند (نانسی، ۲۰۰۰، ۵۲). مع‌هذا برداشت موقعیت‌گرایان، این بینش را به سنتی‌ترین ساخت‌های متافیزیکی باز می‌گرداند، و به تمایز میان سپهر کاذب نمود و قسمی حضور راستین و اصیل ماورای آن قائل می‌شود. باری، نانسی ضمن مخالفت با این صورتبندی، می‌گوید رسانه‌ای‌سازی^{۲۲} بخشی از پس‌نشینی امر سیاسی را می‌سازد که باید مورد پرداخت و واریسی مجدد قرار گیرد. پیداست که نانسی به‌رغم نقد موقعیت‌گرایی بواسطه‌ی همین فروغلتیدن‌شان در ورطه‌ی متافیزیک نمود، معتقد است کار آنها می‌تواند راه‌گشایی برای نقد باشد.

Bibliography

- James, I (2005) 'On Interrupted Myth,' 9.4 Journal for Cultural Research, p.331
- Nancy, J-L (1991) *The Inoperative Community* (Minneapolis: University of Minnesota Press)
- Nancy, J-L (2000) *Being Singular Plural*, (Minneapolis: University of Minnesota Press)
- Nancy, J-L (2008) *Philosophical Chronicles*, (New York: Fordham University Press)
- Nancy, J-L and Lacoue-Labarthes, P (1997) *Retreating the political*, (Abingdon: Routledge)

¹⁹ deceitful 'imagery'

²⁰ creative 'imagination'

²¹ society exposed to itself

²² mediatization